

## بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گری در پاکستان مبتنی بر رهیافت گفتمان

محسن مطلبی جوتقانی <sup>۱</sup>	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰
حسن مرادخانی <sup>۲</sup>	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳
مصطفی ساوه درودی <sup>۳</sup>	صفحات مقاله: ۳۲ - ۰۹

### چکیده:

مقاله حاضر با هدف، تصویری که از جامعه پاکستان و فعالیت گروه‌های مذهبی و اسلام‌گرا در آن وجود دارد و با وجود جریان‌های بنیادگرایی مختلفی که در بستر جامعه پاکستان رشد کرده‌اند، به بررسی بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گری در پاکستان با تأکید بر القاعده نموده است. بنابراین، سؤال پژوهش این خواهد بود که افراطی‌گری اندیشه القاعده در پاکستان در کدام بستر سیاسی-اجتماعی شکل گرفته است؟ فرضیه محقق این است که گروه بنیادگرایی القاعده با استفاده از اصل غیریت‌سازی و اصل برجسته‌سازی موفق به مفصل‌بندی جدید در مناطق تحت حاکمیت خود شده است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رهیافت گفتمان لاکلا و موفه بوده و روش گردآوری داده‌ها نیز بر مبنای روش اسنادی است. نقطه کانونی این گروه سلفی-تکفیری (القاعده) ضدیت و غیریت‌سازی در برابر امپریالیسم و همچنین برجسته‌سازی آن بوده و از این طریق، اقدام به پایگاه‌سازی و تشکیل گروه شبه‌دولتی در کشور پاکستان نموده است. بدین ترتیب، یافته‌های به‌دست آمده نشان داد که هنگام بحث از افراط‌گرایی، پاکستان از جمله کشورهای است که نظرها به آن معطوف می‌شود. ساختارهای مذهبی و سنتی پاکستان، با پوشش قومی-قبیله‌ای و همچنین ژئوپلیتیک خاص این کشور باعث شکل‌گیری گروه‌های افراطی شده است.

\* \* \* \* \*

### واژگان کلیدی

افراطی‌گری، پاکستان، القاعده، گفتمان، اسلام‌گرا.

۱ - دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد اصفهان (خوراسگان)

۲ - دانش آموخته رشته علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (د)

۳ - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فارابی

## مقدمه

زمانی که جهان بر اساس ساختار دوقطبی شوروی و آمریکا و به تبع آن تقابل دو نگرش کمونیسم و امپریالیسم شکل گرفته بود، در آخرین سال‌های دهه ۷۰ میلادی حضرت امام خمینی (ره) توانست انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رسانده و اولین نظام دینی پس از سقوط خلافت‌های اسلامی را متناسب با سازوکارهای مردم‌سالاری رایج در جهان مدرن پایه‌گذاری کند. هم‌زمان با این تحولات، شوروی در جهت اشاعه اندیشه کمونیستی وارد افغانستان شد. جنبش فراگیر مردمی تحت عنوان جهاد مقدس اسلامی در مبارزه با نفوذ و تهاجم شوروی سابق در افغانستان شکل گرفت. پاکستان که از آغاز استقلال تاکنون مهد پرورش جریان‌های اسلامی بود، از این دو تحول بزرگ در همسایگی خویش شدیداً متأثر گردید. تداوم جهاد مردم افغانستان با نیروهای شوروی سابق و تهدیداتی که از ناحیه پیشروی کمونیسم در جنوب آسیا و منطقه راهبردی آب‌های گرم هند متوجه جهان اسلام و منطقه و حتی توازن قوا در سطح نظام بین‌الملل می‌گردید، جهان اسلام و غرب را به یک همکاری راهبردی جهت مقابله با این تهدیدات وادار کرد.

کانون این همگرایی و شاهره این اتحاد راهبردی، کشوری جز پاکستان نبود. اسلام‌گرایان افراطی در پاکستان و افغانستان با استفاده از این موقعیت کاملاً استثنایی توانستند بیش‌ترین بهره‌برداری را کرده و حوزه فعالیت خود را در منطقه گسترش بخشند. (اکرم عارفی، ۱۳۸۰: ۳۴)

از سوی دیگر، در دهه ۹۰ میلادی تحول بس بزرگ‌تری در سطح نظام بین‌الملل رخ داد که طی آن یکی از دو قطب اصلی عرصه بین‌الملل از هم فرو پاشید. این امر خلأ ایدئولوژیک و فرهنگی عظیمی در جمهوری‌های آسیای مرکزی به وجود آورد. فروپاشی شوروی و آغاز تلاش و بیداری ملت‌های آسیای مرکزی برای کسب هویت‌های جدید و بازسازی پیشینه تاریخی و فرهنگی، زمینه را برای حضور اسلام‌گرایان در این منطقه به تدریج فراهم می‌کرد. بنابراین، اسلام‌گرایان پاکستان با جذب امکانات داخلی و خارجی و توسعه فعالیت‌های خود

در آسیای مرکزی توانستند تا حدود زیادی آنها را تحت تأثیر ایدئولوژی تندروانه خود قرار دهند. (همان: ۳۵-۳۴)

کشور پاکستان از زمان پیش از استقلال، درگیر اندیشه‌های سلفی بوده و بعد از استقلال نیز زمینه‌های رشد سلفیت فراهم شده است. بدین ترتیب، اشغال افغانستان توسط شوروی، موجب تقویت گروه‌های سلفی در پاکستان شده که بعد از اتمام جنگ و شکست شوروی، پاکستان به‌عنوان کانون پرورش گروه‌های سلفی - تکفیری در جهان اسلام، جایگاه خود را تعریف کرده است.

#### طرح مسأله

ساختار شدیداً مذهبی و سنتی جامعه پاکستان زمینه‌های رشد تکثر فرهنگ دینی را بیش از پیش تقویت کرده است. پس از جدایی پاکستان از هند در سال ۱۹۴۷ و شکل‌گیری نظام نیمه ارزشی در این کشور، فضای مناسب برای رشد فرهنگ مذهبی و نیز ورود رهیافت‌های جدید در اعتقادات مذهبی تقویت شده است. نظام سیاسی کشور که عنوان جمهوری اسلامی را معرف هویت جدید خود قرار داده بود، فرصت‌های بهتری برای ظهور جریان‌های اسلامی در عرصه اجتماعی و سیاسی فراهم کرد. (همان: ۳۷)

جامعه مذهبی پاکستان به چهار جریان عمده تقسیم شده است: (۱) دیوبندی؛ (۲) بریلوی؛ (۳) اهل حدیث؛ (۴) شیعه. مکتب مذهبی دیوبندی، گروه سیاسی جمعیت علمای اسلام را به وجود آورد (۱۹۴۵)؛ مکتب بریلوی، گروه جمعیت علمای پاکستان (۱۹۴۸)؛ مکتب اهل حدیث، گروه جمعیت اهل حدیث و مکتب شیعه، تحرک جعفریه (۱۹۸۰) را بنیانگذاری کردند. رابطه نهادهای سیاسی و مذهبی در درون جامعه مذهبی این کشور بسیار پیچیده و غیرقابل تفکیک است؛ به همین جهت، رهبری نهادهای سیاسی به‌طور کامل در انحصار رهبران مذهبی باقی مانده است. تنها حزبی که ساختار سیاسی مستقلی داشته و متأثر از ابوالاعلی مودودی تأسیس شد و هم‌اکنون قاضی حسین احمد رهبری آن را در دست دارد، جماعت اسلامی است. (همان: ۳۸-۳۷)

ساختار فرقه‌ای و مذهبی جامعه پاکستان به‌گونه‌ای است که گروه‌ها و جریان‌های مختلف اسلام‌گرا با عناوین متفاوت هم‌چون القاعده، تحریک طلبان پاکستان، تحریک نفاذ شریعت محمدی، لشکر جهنگوی، لشکر طیبه، حرکه المجاهدین، حرکه الجهاداسلامی، جنبش محمد، طالبان پنجابی، ارتش آزادی‌بخش بلوچستان، جماعت اسلامی و غیره ظهور کرده‌اند که بیش‌تر آنها بر اساس ایدئولوژی سلفی - تکفیری به دنبال اهداف خود هستند.

افراط‌گرایی در بخش‌هایی از این سرزمین به صورت جریانی هدفدار و به شدت فعال با اتکا به رویکردهای خشن و مسلحانه در صدد دستیابی به اهداف ایدئولوژیک و راهبردی خود است. مهم‌ترین راهبرد این طیف بهره‌گیری از فرهنگ جهادگرایی در پاکستان است. گروه‌های افراطی در پاکستان به اقتضای این که دارای ریشه‌ها و درونمایه فکری - عقیدتی هستند و اهداف آرمان‌گرایانه‌ای را در چارچوب‌های اسلامی یا قومی - ملی تعقیب می‌کنند، دارای ماهیتی بسیار پویا هستند.

مسأله محقق در این پژوهش این است که تاکنون به موضوع القاعده به صورت یک رهیافت علمی توجه نشده است و این به‌عنوان یک دغدغه در میان متفکران وجود دارد که چرا القاعده در این فضا موفق به رسیدن به اهداف خود شده است. در بین این گروه‌ها موضوع القاعده بیش از دیگر موارد توجه جهان اسلام و نظام بین‌الملل را به خود جلب کرده و با توجه به این که اندیشه‌های ضدشیعی دارد، می‌تواند در کنار مرزهای ایران اسلامی به‌عنوان یک تهدید جدی، امنیت ایران و هم‌چنین اندیشه مردم را در مناطق و شهرهای مرزی تحت تأثیر قرار دهد که این موضوع دغدغه محقق بوده و به‌عنوان مسأله، مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس تصویری که از جامعه پاکستان و فعالیت گروه‌های مذهبی و اسلام‌گرا در آن ترسیم شد و با وجود جریان‌های بنیادگرای مختلفی که در بستر جامعه پاکستان رشد کرده‌اند، پژوهش حاضر به بررسی بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گری در پاکستان با تأکید بر القاعده، مبتنی بر رهیافت گفتمان لاکلا و موفه نموده است.

**سؤال اصلی**

افراطی‌گری اندیشه القاعده در پاکستان در کدام بستر سیاسی - اجتماعی شکل گرفته است؟

**فرضیه اصلی**

گروه بنیادگرای القاعده با استفاده از اصل غیریت‌سازی و اصل برجسته‌سازی موفق به مفصل‌بندی جدید در مناطق تحت حاکمیت خود شده است.

**روش تحقیق**

این تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و مبتنی بر رهیافت گفتمان ارائه می‌شود.

**چارچوب نظری**

نظریه گفتمان بر زبان تأکید دارد و مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده است که یک منظومه معنایی از واژه‌ها و نشانه‌ها را در کنار هم پیوند داده و معنا را به وجود می‌آورد. هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور مطلق وضعیت خود را حفظ کند. در واقع، گفتمان‌ها سیال و نسبی بوده و با توجه به تغییر شرایط جای خود را به گفتمان بدیل می‌دهند. (حسینی‌زاده، ۲۳: ۱۳۸۹) برای لاکلا و موفه جامعه محصول گفتمان و مفصل‌بندی‌های گفتمانی است که ماهیتی سیاسی دارند. (Martin, 2002: 24)

لاکلا و موفه کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان گویند. به نظر آنها هر مؤلفه، چنانچه در درون یک گفتمان قرار گیرد، بعد یا وقته اگر در درون هیچ گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد، عنصر نام دارد. (Laclau & Mouffe, 2001:105) در نظریه گفتمان مرکز منسجم‌کننده و برساخت‌شده‌ای که مواضع مبتنی بر تفاوت را که همان بعد یا وقته‌اند، اطراف خود سامان موقت می‌دهد دال مرکزی یا نقاط گره‌گاهی<sup>۱</sup> گویند. بنابراین، از دیدگاه آنها هر گفتمانی تلاشی است برای تعیین قلمرو گفتمانی تا با متوقف کردن تفاوت‌ها، برساخت یک مرکز را میسر سازد. لاکلا و موفه

---

1 - Nodol point

این نقاط گفتمانی را نقاط گره‌گاهی می‌نامند. (همان: ۱۱۲) رهیافت گفتمان لاکلا و موفه در قالب اصولی مطرح شده که می‌توان به شرح زیر مورد ارزیابی قرار داد:

- **مفصل‌بندی:** کنشی که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، دال‌ها، نمادها،... چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آن دگرگون شده، هویت جدید بیابد. از این‌رو، هویت یک گفتمان در اثر رابطه‌ای شکل می‌گیرد که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آیند. (تاجیک: ۱۳۸۳: ۴۶)
- **دال و مدلول:** این دو مفهوم در نظریه لاکلا و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارت و نمادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معنایی خاص دلالت می‌کنند. در میان تمامی دال‌های یک گفتمان به شخص، نماد یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، دال مرکزی می‌گویند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت دارد، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال موردنظر برای‌مان معنا می‌شود. دال شناور دالی است که مدلول آن شناور غیرثابت است؛ به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد دارد و گروه‌های متعدد دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول موردنظر خود به آن، با هم رقابت می‌کنند.
- **ضدیت و غیریت:** گفتمان‌ها اساساً در تفاوت و ضدیت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. از این‌رو، هویت تمام گفتمان‌ها مشروط به وجود غیر است. بدین ترتیب، آنها برای کسب هویت، همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند.
- **برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی:** مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی همراه است. این دو مفهوم به اشکال مختلف در عرصه منازعات گفتمانی ظاهر می‌شود. طرد یا حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب و برجسته‌سازی نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب از آن جمله است. در واقع، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و هژمونی یک گفتمان است.

- **منطق هم‌ارزی:** به ویژگی متکثر بودن جامعه اشاره دارد و بر تمایزها و تفاوت‌های میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند، اما گفت‌وگوها پیوسته در تلاش هستند تا تفاوت‌های موجود را پنهان کنند و جامعه را یک‌دست نشان دهند. این کار به وسیله ایجاد یک زنجیره هم‌ارزی انجام می‌شود. (Smith, 1998: 89)
- **هژمونی یا تثبیت معنا:** اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود؛ به عبارت دیگر، افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن هرچند به‌طور موقت بپذیرد، آن دال هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها، اصلی‌ترین کارویژه هژمونی در گفت‌وگو است.
- **تزلزل یا بی‌قراری:** اساساً هژمونی و تثبیت معنای دال‌ها در تمام گفت‌وگوها موقتی است. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰) گفت‌وگوها همیشه به‌وسیله گفت‌وگوهای رقیب و بحران‌های اجتماعی دچار تزلزل می‌شوند. هنگامی که نظام معنایی یک گفت‌وگو متزلزل شود، کل آن گفت‌وگو متزلزل می‌شود و زمینه برای جانشینی گفت‌وگو رقیب فراهم می‌شود.
- **سوژگی سیاسی و موقعیت سوژگی:** به تسلط گفت‌وگوها بر سوژه‌ها اشاره دارد. زمانی که سوژه در چارچوب یک مفصل‌بندی هژمونیک قرار گرفت، در آن مضمحل و آزادی عملش محدود می‌شود، در این حالت، این گفت‌وگو است که جایگاه سوژه و الگوی عمل وی را معین می‌کند. سوژگی سیاسی نیز به حالتی می‌گویند که بر اثر بی‌قراری‌های اجتماعی، موقعیت گفت‌وگو مسلط متزلزل می‌شود. در این هنگام سوژه آزادی عمل می‌یابد، تا به‌عنوان یک کارگزار یا عامل سیاسی دست به فعالیت بزند.

#### ساختار سیاسی - اجتماعی پاکستان

پاکستان کشوری است که به‌واسطه جغرافیای خاص و به مثابه پلی میان آسیای جنوبی و خاورمیانه و هم‌چنین مناطق نسبتاً منزوی آسیای میانه همواره مورد توجه بوده است و در نتیجه، محل تقاطع افکار و اندیشه‌های متنوعی است که دنیای مجاور خویش را به شدت متأثر

می‌سازد. بر این اساس، تفهم و تبیین رویکردهای مختلف سیاسی و اجتماعی، و در کنار آن تدبیر در دلالت‌های عینی تفکر جاری در این منطقه می‌تواند روزه‌ای باشد به فهم هرچه بهتر منطقه‌ای که امروزه با نام جهان اسلام نقش مؤثری را در تحولات بین‌المللی - از منظرهای گوناگون ایفا می‌کند. در این میان، مرور مختصر برخی مؤلفه‌های ساختاری می‌تواند تصویری روشن‌تر از شرایط و موقعیت این کشور ارائه نماید. (حاتمی، بحرانی، ۱۳۹۲: ۲۱۹)

پاکستان در بخش غربی شبه‌قاره هند قرار گرفته است، و از غرب با ایران و افغانستان، از شرق با هندوستان، از شمال با چین و افغانستان و از جنوب با دریای عرب همسایه است. مساحت این کشور ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع است و حدود هشتصد کیلومتر مرز آبی با دریای عرب دارد. (گودوین، ۱۳۸۳: ۱۱) جمعیت پاکستان از مرز ۱۴۰ میلیون نفر گذشته و میزان رشد جمعیت در این کشور زیاد است. (همان، ۲۰) اگرچه اهالی پاکستان از نظر نژادی گوناگون هستند، تقریباً همگی مسلمانند و در میان مسلمانان حدود ۷۷ درصد سنی و ۲۰ درصد شیعه و ۳ درصد مسیحی، هندو و بقیه ادیان می‌باشند. اسلام‌آباد هم به‌عنوان پایتخت پاکستان شناخته می‌شود. (همان، ۱۲۱-۱۲۰)

سابقه حضور اسلام در شبه‌قاره هند به قرن یازدهم میلادی برمی‌گردد که در آن دوران سلطان محمود غزنوی با تهاجم به این شبه‌قاره سرزمین پاکستان و افغانستان فعلی را تحت تسلط مسلمانان درآورد. (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۰۵) در طول این دوره طولانی (تا عصر حاضر) زندگی مسلمانان و هندوها در کنار یکدیگر هرگز خالی از تشنج نبوده است. (لانگ، ۱۳۷۲: ۱۳) نکته جالب توجه آن است که در دوران استعمار بریتانیا نیز این اختلافات ادامه داشت و البته تشدید شد. در این زمان، مسلمانان مورد عتاب و قهر قرار گرفتند و رهبران‌شان دستگیر شدند. این اتفاقات توأم با فشارهای اقتصادی و عدم استخدام در کارهای دولتی و هم‌چنین برتری هندوها بر آنها باعث دامن‌زدن به دشمنی‌ها شد (کامران مقدم، ۱۳۵۸: ۴۶)، و البته این منازعات خود را در روند استقلال از استعمار انگلیس به خوبی نشان داد. از آنجا که تعداد هندوها هم در جامعه و هم در حزب به مراتب بیش‌تر از مسلمانان بود و اغلب مسلمانان از این می‌ترسیدند که در روند استقلال هندوستان، هندوان بر کشور تسلط یابند، رهبران آنها زرمه‌های



تشکیل کشور مستقل مسلمان در شبه‌قاره هند را آغاز نمودند. (گودوین، ۱۳۸۳: ۴۲) در نتیجه، این تجربه‌ها مسلمانان خواهان مشارکت بیش‌تر در امور سیاسی شدند و در دسامبر ۱۹۰۶ حزب مسلم لیگ سراسر هند در داکا اعلام موجودیت کرد و در نهایت، تحت رهبری این حزب و قائد اعظم آن، محمدعلی جناح بود که استقلال پاکستان به‌دست آمد. (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶: ۱۰۹) در نهایت، این مسلم لیگ بود که توانست در زمان اعطای استقلال به هند از جانب بریتانیا، نظر خود را تحمیل کند و در نتیجه، آن اصلی‌ترین موضوع مورد تصریح در قانون استقلال هند- که در اوت ۱۹۴۷ به تصویب پارلمان بریتانیا رسید، تقسیم هند به دو کشور مستقل بود: یکی اتحادیه هند و دیگری پاکستان. (کوتوفسکی، ۱۳۶۱: ۲۶۳) در اولین قانون اساسی این کشور که در سال ۱۹۵۶ به تصویب رسید، نام این کشور جمهوری اسلامی پاکستان تعیین شد و یک ماده واحده در این قانون گنجانده شد که تصریح داشت هیچ قانونی نباید مخالف اسلام وضع شود. (عنایت، ۱۳۸۰: ۱۸۰) با این حال، این رویکرد در جریان شکل‌گیری کشور جدید تحول یافت و در نهایت، پاکستان به‌عنوان یک کشور اسلامی سکولار پایه‌گذاری شد. (گودوین، ۱۳۸۳: ۵۹)

#### بسترهای ظهور القاعده

برخی از مناطق به اقتضای عناصر بومی و محلی که درون خود دارند، در بلندمدت به ژئوپلیتیک بحران تبدیل می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که هر نوع فرآیند سیاسی در این جغرافیا به سرعت با خشونت ساکنان آن پیوند می‌خورد. در واقع، ژئوپلیتیک قبایل نوعی از مؤلفه‌های بومی- محلی رشد نیافته را هم‌چنان با ماهیت کهن آن در خود حفظ کرده است که با مفهوم توسعه نیافتگی توصیف می‌شود. جغرافیای قبایل با توجه به محدودیت‌های ذاتی- ساختاری، موانع فرهنگی- فکری، رشد بی‌رویه جمعیت و کمبود امکانات مالی و تخصصی در جریان تاریخ، در حالت یا وضعیتی قرار گرفته که فاقد مقدرات و ملزومات ضروری رشد اولیه بوده است. (جمالی، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۷)

ژئوپلیتیک قبایل در پاکستان که حاصل امتزاج قدرت اسطوره‌ای قبایل و جغرافیاست، موجب توجه بازیگران بین‌المللی به کشمکش در سرزمینی با ابعاد ظاهری کوچک، اما اعماق

وسیع و ناشناخته شده است. بر این اساس، رمز و راز بحران مزمن در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان را باید ثمره پیوند قبایل با سیاست بین‌الملل دانست. در حال حاضر، چون دولت‌های افغانستان و پاکستان قادر به وارد ساختن قبایل به جریان‌های اصلی قدرت و سیاست در سرزمین ملی نیستند، ویژگی قدرت‌سازی جغرافیا و انسان، به خدمت عناصر محلی و مرکزگرای این نواحی درآمده است و آنها با تشدید گرایش‌های خشونت‌گرایانه، رویکردهای ضددولتی و ضدخارجی را برگزیده‌اند. (همان: ۳۷)

قلمرو مناطق قبایلی که با توجه به توپوگرافی منحصر به فرد، به دژ نفوذناپذیر در برابر دنیای خارج تبدیل شده، از نوعی وحدت کامل سرزمینی نیز برخوردار است. پیوستگی طبیعی مناطق خودمختار قبیله‌ای در درون و جداپذیری شرایط زیستی و معیشتی قبایل از ساکنان مناطق کوهپایه‌ای و جلگه‌ای مجاور در سرزمین‌های افغانستان و پاکستان موجب واگرایی تاریخی آنها از مناطق پیرامون شده است. جغرافیای نظامی مناطق قبایلی به سبب شکل خارجی زمین و ناهمواری‌های سوق‌الجیشی نیز منطقه عملیاتی مستعد جنگ‌های چریکی را در دسترس شبه‌نظامیان قرار می‌دهد. بنابراین، هرگونه نبرد کلاسیک ارتش‌های دنیا در این ناحیه علیه گروه‌های چریکی ناکام می‌ماند و حتی تغییرات ناشی از توسعه فناوری نیز نتوانسته است، بر اهمیت مکان و جغرافیا در این منطقه تأثیر معناداری بگذارد. (همان: ۳۸-۳۷)

پس از حمله آمریکا به افغانستان، بسیاری از عرب‌افغان‌ها و اعضای القاعده به مناطق قبایلی آمدند و چون نبرد در آنجا خارج از توان ارتش‌های کلاسیک است و شرایط جذب نیرو و ادامه حیات افراط‌گرایان بیش‌تر فراهم است، آنجا را به‌عنوان عمق راهبردی خود انتخاب کردند. عقب‌روی القاعده و طالبان محلی پاکستان به عقبه راهبردی خود در مناطق قبایلی، آنجا را به میعادگاه تمام گروه‌های خشونت‌طلب قومی، فرقه‌ای و ایدئولوژیک جهادگر تبدیل کرد. یک کاسه شدن بسیاری از جریان‌های اسلام‌گرا در کمر بند قبایلی، فرصت نادری فراهم ساخت تا مجموعه گروه‌های خشونت‌طلب و اسلام‌گرای نامتجانس در یک مجموعه و تحت پرچم افراط‌گرایی گرد هم آیند. (همان: ۵۴-۵۳)

در همین دوران بن‌لادن در طول اقامت خود در پاکستان به شهر لاهور رفته و با عبدالله یوسف عزام آشنا شد. عزام اسلام‌گرایی فلسطینی بود که در دانشگاه اسلامی اسلام‌آباد تدریس می‌کرد. آن دو در طول مبارزه علیه شوروی همکاری نزدیکی با هم داشتند. عزام در سال‌های نخست دهه ۸۰ دفتر افغانی پذیرش داوطلبان عرب را تأسیس کرد و بن‌لادن مسئولیت مالی دفتر را به عهده گرفت. عزام هم‌چنین انتشاراتی در لندن به راه انداخته و چندین کتاب در ستایش مبارزه مسلحانه به چاپ رساند. مکتب‌الخدمات و بن‌لادن در طول مبارزه علیه اشغال از حمایت کشورهای پاکستان، عربستان سعودی و آمریکا بهره‌مند می‌شدند. پس از خروج شوروی، میان بن‌لادن و عزام بر سر شیوه مبارزه اختلاف نظر پدید آمد که پس از چندی نیز عزام از سوی افراد ناشناس ترور شده و سازمان القاعده به رهبری اسامه بن لادن از آن منشعب گردید. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۰)

چون القاعده در افغانستان تحت کنترل طالبان توانسته بود مأمّن مناسبی برای عملیات‌های خود بیابد، امرئز نیز در پی آن است که با حمایت جدی از جنگجویان قبایلی پاکستان در مناطق وزیرستان جنوبی و باجور به طالبانیزه شدن این منطقه کمک کند. کنترل سرزمینی و استقلال عمل القاعده و طالبان در یک سرزمین خارج از کنترل دولت‌ها به آنها اجازه می‌دهد، حملات مهیب‌تری طراحی کنند. بر این اساس، یکی از اهداف راهبردی القاعده کمک به حاکم شدن افراط‌گرایان در مناطق باجور- به‌عنوان پرجمعیت‌ترین منطقه قبیله‌ای و وزیرستان جنوبی به‌عنوان وسیع‌ترین منطقه قبیله‌ای است تا در این مناطق راهبردی به کمک طالبان محلی نوعی امارت (خلافت) اسلامی تشکیل دهند. (همان: ۵۵-۵۴)

در چنین شرایطی نسل سوم القاعده مناطق قبایلی پاکستان را به‌عنوان مأمّن مألوف خود انتخاب کرده است. اگر نسل اول القاعده متوجه مبارزه با شوروی بود و نسل دوم القاعده آمریکا را هدف قرار می‌داد، نسل سوم القاعده اهداف وسیع‌تری از جمله مقابله با آمریکا، ناتو، دولت پاکستان و حتی شیعیان منطقه را برای خود تعریف کرده است. نسل سوم القاعده و جنگجویان محلی پاکستان به خوبی از امتیازات و فرصت‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی- تاریخی و قومی- قبیله‌ای مناطق قبایلی

در راستای بقای خود بهره می‌گیرند. پشتون‌ها به لحاظ روحی - روانی تندخو، سرکش و متعصب‌اند. این امر ناشی از جغرافیای نفوذناپذیر قبایل است. پای‌بندی شدید پشتون‌ها به مذهب آمیخته با رسوم و سنن قبایلی و عدم ورود فرهنگ‌های بیگانه و مدرن به این منطقه، موجب پایداری خصالت‌های معیشت قومی - قبیله‌ای شده است. اکنون این ویژگی‌ها به مهم‌ترین محور اتکا و بقای طالبانسم بین پشتون‌ها و عاملی بازدارنده در برابر حملات ارتش پاکستان، ناتو و آمریکا تبدیل شده است. کشتار اعضای قبایل نیز تعهد آنها را به انتقام جویی و تعمیق عداوت افزون می‌کند. تشدید عملیات نظامی علیه افراط‌گرایان، کشته‌های افزون‌تری در پی خواهد داشت که از دید قبایل به نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی تعبیر می‌شود. به نظر می‌رسد جنگجویان محلی و القاعده از تمام شرایط و فرصت‌های این منطقه برای طراحی و اجرای عملیات در سراسر پاکستان، آموزش و تجهیز نیروهای جذب شده، ارتباط‌گری ساختاری - تشکیلاتی با سایر گروه‌های افراطی و حفاظت در برابر حملات آمریکا و ارتش پاکستان بهره می‌گیرند. (همان: ۵۶-۵۵)

حملات آمریکا در افغانستان موجب شد قدرت گفتمان‌سازی و اعمال نفوذ در مناطق قبایلی از رهبران سنتی قبایل (خان‌ها) گرفته شود و در اختیار رهبران مذهبی قرار گیرد، زیرا از نظر قبایل، اهداف و نیت آمریکا در پاکستان اقدامی ضداسلامی ارزیابی شد که در پی خدشه‌دار کردن خودمختاری و هویت اعتقادی - فرهنگی قبایل است. این شرایط نوعی منبع پایان‌ناپذیر استخدام افراط‌گرایان را ایجاد کرده است. از دید افراط‌گرایان منطقه قبایلی نقطه ثقل دنیای اسلام و تنها منطقه در جهان اسلام است که اصالت باورهای مذهبی و سنن قومی - قبیله‌ای را حفظ کرده است. بنابراین، در دنیای کنونی مستعدترین بستر بنای خلافت اسلامی است. القاعده و طالبان توانسته‌اند نوعی مثلث فکری - فلسفی و قومی جدید با محوریت سلفیسم تکفیری دنیای عرب (عرب افغان‌ها)، دیوبندیسم تکفیری شبه‌قاره هند و پشتون‌یسم بیگانه‌ستیز به وجود آورند که حامی و مجری اسلام افراط‌گراست. (همان: ۵۶)

افراط‌گرایان منطقه قبایلی به اسلام‌گرایی جهان‌وطنی، مرزهای اعتقادی به جای مرزهای ملی و بهره‌گیری از حملات خشونت بار علیه جبهه صلیبی، صهیونیستی و دولت‌های منطقه‌ای

متحد آنها معتقد و پای‌بند هستند. در میان اضلاع مثلث افراط‌گرایی، پشتون‌ها و مکتب فکری- رفتاری خاص آنها که در پشتون والی مدون شده است، جزو عناصر اصیل و ریشه‌دار به شمار می‌روند. بر این اساس، می‌بایست تفکیک روشنی بین جریان بین‌المللی افراط‌گرایی سلفی- وهابی القاعده و طالبان با قومیت پشتون قائل شد. در واقع، غلظت روحیه سلحشوری و جنگاوری پشتون‌ها و ترویج تفکر دیوبندی موجب شده است، بخشی از این قوم در ورطه افراط‌گرایی فروغلط‌اند و لزوماً تمام پشتون‌ها در زمره افراط‌گرایی قرار نمی‌گیرند. (همان: ۵۷)

با نگاهی به مذهب و ایدئولوژی القاعده روشن می‌شود، ریشه تاریخی این جریان به گرایش‌های خردگریز موجود در تاریخ اسلام بازمی‌گردد و باید آنها را پیرو و ادامه‌دهنده مسیر خردگرایی در جهان اسلام دانست. مهم‌ترین این گرایش‌ها در تاریخ تمدن اسلام، فقهای اهل حدیث، متکلمان اشعری و خوارج هستند. البته خاستگاه اصلی القاعده وهابیت است که خود ریشه در جنبش سلفی، مذهب حنبلی و پیروان اهل حدیث دارد. رهبران یا نظریه‌پردازان و بسیاری از اعضای القاعده یا وهابی‌اند یا از پیروان مذاهب حنبلی و حنفی هستند که به وهابیت تمایل دارند. القاعده را جنبشی سلفی نیز دانسته‌اند؛ زیرا پیشوایان آن یعنی احمدبن حنبل و ابن تیمیه از نخستین مدعیان سلفی بوده‌اند. این جریان که از قرن سوم هجری پیدا شد، ریشه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) با روایتی از ابن مسعود دارد. مطابق آن حدیث بهترین مردم، مردمان قرن من هستند، سپس کسانی که در پی ایشان می‌آیند و بعد دیگرانی که در پی آنها می‌آیند. (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۳) برخی وجوه مشترک میان این مذاهب که خوارج و سلفیان در آن تندروری کردند، عبارتند از: گناه قلمداد کردن اعمال حسنه مسلمانان، تکفیر مسلمانان به علت ارتکاب گناه و مباح دانستن خون و اموالشان، دشمنی سخت با علی (ع) و خاندان او، توجه به قشر و اعراض دین به جای توجه کردن به گوهر و ذات آن، بهره‌نجام از روش‌های تفسیری و عقلی برای فهم دین، بدعت دانستن هر چیزی که در قرآن و سنت نیامده، حفظ تقدس ظاهری، بسنده کردن به ظاهر و جسم عبادات، سرچنگ داشتن با باقی مسلمانان و انطباق دادن آیات مربوط به کفار و مشرکان به آنها. (همان: ۳۶-۳۵)

همان‌طور که دکم‌جیان بیان می‌کند، بسیاری از کشورهای عربی - اسلامی خاورمیانه در تاریخ معاصر دست کم با شش چالش مواجه بوده‌اند: بحران هویت، بحران مشروعیت، فساد و سرکوب از جانب حکومت، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی و بحران فرهنگی ناشی از نوسازی. دکم‌جیان پیدایش جنبش‌های اسلامی را پاسخی بنیادگرایانه به بحران‌ها و مشکلات یادشده می‌داند، به این صورت که وقتی عامل بیرونی غرب توانست نظم سامانه سنتی را به هم بریزد و با شکست‌های گوناگون حکومت‌های مسلمان، ضعفشان را برملا سازد، بحران هویتی ناشی از برخورد با تمدن جدید (غرب) جهان اسلام را فراگرفت. در این میان، در کنار برخی گروه‌ها که تمایل به غربی شدن داشتند، بعضی هم بازگشت به ریشه‌های اصلی فرهنگ و تمدن خویش را در پیش گرفتند. (همان: ۳۷-۳۸)

#### ساختار القاعده

در اکثر سازمان‌های تروریستی مشاهده می‌شود که جدای از حملات تروریستی، ایدئولوژی یا همان بعد نرم‌افزاری بخشی ضروری از نبرد به حساب می‌آید تا مبارزان متقاعد شوند که فارغ از شکست یا پیروزی، آنها در مسیر درست گام برمی‌دارند و برنده نهایی هستند. همین موضوع در مورد القاعده نیز صدق می‌کند. القاعده سازمانی واحد با رهبری واحد نیست، بلکه یک ایدئولوژی یا مجموعه‌ای از ارزش‌هاست. در کانون جهان‌بینی القاعده، ایدئولوژی آن عمیقاً جهانی بوده و تلاش می‌شود نبردها و درگیری‌های محلی به‌عنوان بخشی از نبرد جهانی ضدمرتدان به حساب آید. با این حال، ایدئولوژی القاعده در اساس مدلی از دیدگاه تکفیری - سلفی می‌باشد که ریشه‌های این ایدئولوژی را می‌توان در دیدگاه‌های دو متفکر سنی جستجو کرد: محمد بن عبدالوهاب و سید قطب. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳)

عبدالوهاب از اصلاح‌طلبان قرن ۱۸ بود که ادعا می‌کرد اسلام پس از فوت حضرت محمد (ص) منحرف شده است و هر نوع الهیات و سنتی پس از مرگ پیامبر غیراسلامی بوده و در هزار سال گذشته راه انحراف پیموده است. وی و حامیانش بر عربستان تسلط یافتند و وهابیت را مذهب آن ساختند. این مذهب تصوف و شیعه را دو مصداق انحراف از اسلام

می‌داند. سیدقطب نیز از محققان افراطی مصری در اواسط قرن ۲۰ بود که تمدن غرب را دشمن اسلام معرفی کرد و رهبران ملت‌های مسلمان را متهم می‌ساخت که از آموزه‌های اسلام تخلف کرده‌اند. او معتقد بود اصل جهاد (تکفیر) فقط برای دفاع از اسلام نیست، بلکه برای نجات اسلام از انحطاط نیز هست. (همان: ۱۸۴-۱۸۳)

القاعده خواهان برقراری نظامی اسلامی در جهان است؛ نظامی که توسط بنیادگرایان صورت گرفته و جهانی که تحت رهبری یک خلیفه باشد. در این راستا، القاعده همواره چند هدف کلی را مطرح می‌کند: (همان: ۱۸۹-۱۸۸)

- ۱) سرنگونی رژیم‌های کفرآمیز و دنباله‌رو آمریکا در خاورمیانه؛
- ۲) ایجاد خلافت اسلامی؛
- ۳) نابودی آمریکا (جهاد علیه مسیحیان)؛
- ۴) نابودی رژیم صهیونیستی و جایگزینی آن با یک دولت مسلمان فلسطینی (جهاد علیه یهودیان).

راهبرد القاعده به‌طور منطقی از ایدئولوژی آن ناشی می‌شود. تاکنون راهبرد کلیدی القاعده عبارت از اجرای حملات تروریستی بر ضد غرب و متحدان آن در سرتاسر جهان بوده است؛ با این حال، راهبرد بلندمدت آن را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

بیداری      ایجاد هسته‌های جدید و برقراری ارتباط با دیگر گروه‌های اسلام‌گرا  
مدیریت حملات      ایجاد یک کشور اسلامی

#### افراطی‌گری و القاعده

القاعده پس از تشدید رویکرد نظامی آمریکا در افغانستان به اقدامات خشونت‌بارتری علیه پاکستان دست زده است تا پناهگاه‌های امن خود را حفظ کنند و فرماندهی عالی‌رتبه و ایدئولوژی خود را از انهدام کامل نجات دهد. سازمان القاعده با گروه‌های افراطی پاکستان که رویکرد ضدغربی و ضدآمریکایی دارند، اهداف مشترکی تعریف کرده است. تفکر افراط‌گرا در

پاکستان که به اشکال متفاوت بازتولید و تکثیر می‌شود. در بسیاری از آموزه‌ها به ویژه جهاد با کفار، با القاعده فصل مشترک دارد. اغلب گروه‌های افراطی پاکستان خود را عضو جبهه بین‌المللی بن لادن می‌دانند. تشکیلات القاعده در می ۲۰۰۷، در شبه‌قاره به شرح ذیل بوده که تاکنون تغییرات زیادی در آن رخ داده است: فرماندهی این حوزه بر عهده امین‌الحق معروف به مجاهد خالص بوده که وی بر فعالیت چهار شبکه جهادی محلی ذیل نظارت داشته است: جیش محمد به فرماندهی مولوی مسعود ازهر و سپاه طالبان منطقه وزیرستان به رهبری حاج عمر، جنبش مجاهدین کشمیری به فرماندهی سید صلاح‌الدین و جماعت اسلامی کشمیر به فرماندهی عبدالرشید الترابی. ابومصطفی البزید، رهبر عملیات‌های القاعده در افغانستان و پاکستان، قبل از کشته شدن در می ۲۰۱۰ در وزیرستان جنوبی، به همراه متحدان خارجی و محلی‌اش مانند لشکر جهنگوی، حرکه‌الجهاد اسلامی و یگان ۳۱۳ محمد الیاس کشمیری، سازمان اداره پاکستان را به‌عنوان جایگزین دولت حاکم تأسیس کرد. این تغییرات که بقا و ادامه حضور القاعده در پاکستان ضروری می‌نمود، موجب شد برای اولین بار در تاریخ القاعده، گروه‌های افراط‌گرای پاکستانی به سطوح بالای سازمان که قبلاً تحت سلطه اعراب به‌ویژه مصری‌ها بود، ارتقا یابند. القاعده برای جلب رضایت شرکای پاکستانی خود حملات را علیه اهدافی در داخل هند انجام داد. (همان: ۷۲-۷۱)

آن دسته از عناصر القاعده که در مناطق قبایلی پراکنده‌اند، عمدتاً مبارزاتی از اعضای جنبش اسلامی ازبکستان، گروه جهاد اسلامی، گروه مجاهدین اسلامی لیبی و جنبش اسلامی ترکستان شرقی هستند. کنترل سرزمینی و استقلال عمل القاعده در جغرافیای خارج از کنترل دولت‌ها، به آنها اجازه می‌دهد حملاتی مهیب‌تر طراحی کنند. بر این اساس، یکی از اهداف راهبردی القاعده کمک به حاکم شدن طالبان در مناطق باجور (پرجمعیت‌ترین منطقه قبیل‌های) و وزیرستان جنوبی (وسیع‌ترین منطقه قبایلی) است تا به کمک طالبان محلی نوعی خلافت (امارت) اسلامی در این مناطق تشکیل دهند و علیه آمریکا در افغانستان مبارزه کنند. (همان: ۷۲) مهم‌ترین اهداف القاعده در پاکستان عبارتند از: (همان: ۷۳)



(۱) وخیم‌تر کردن شکاف‌های موجود گنونی که پاکستانی‌ها را به دسته‌های مذهبی، سیاسی و قومی متفاوت تقسیم کرده است. دامن زدن به این نوع منازعات، موجب برافروختن آتش خشونت‌ها در بیش‌تر مناطق کشور خواهد شد.

(۲) بازتعریف و بازسازی هویت سیاسی-اجتماعی مردم پاکستان با الهام از تفسیر القاعده از اسلام؛ یعنی ایجاد سیستمی که به قضاوت مبتنی بر شریعت سختگیرانه و گریزان از نظام‌های حکومتی دموکراتیک غیرالهی که فساد و زوال اخلاقی را به جامعه تزریق می‌کنند، متعهد است.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل تکنیکی مهم که بقای القاعده را در جنوب آسیا تضمین کرده، عملکرد شبکه‌ای و هم‌پوشانی کارکردی این گروه‌هاست. اعضای این گروه‌ها به اسم و رسم و پرچم و نشان خاصی معتقد نیستند و به نظر می‌رسد مبارزه تحت پرچم اسلام جهادی را بر تکروی ترجیح می‌دهند. برخی از ویژگی‌های مهم این شبکه جنگجویان راه خدا به شرح ذیل است: (همان: ۷۵)

- (۱) اغلب آنها به مفهوم پان‌اسلامیسم و اسلام‌گرایی جهان‌وطنی معتقدند.
- (۲) اعضای القاعده نخست به مذهب و سپس به کشور و موطن خود وفادارند.
- (۳) جنگجویان القاعده و متحدان پاکستانی آنها مرزهای ملی را به رسمیت نمی‌شناسند و این حق را برای خود محفوظ می‌دارند که به هر جایی که حقوق مسلمانان در خطر است، بروند.
- (۴) این گروه‌ها تلاش می‌کنند با جهاد جهانی علیه آمریکا، رژیم صهیونیستی و کشورهای حامی آنها، حقی تاریخی را که آنها از مسلمانان سلب کرده‌اند، بازپس گیرند و خلافت اسلامی را دوباره مستقر سازند.

در عین حال، با توجه به گزارشات گوناگون القاعده اکنون برای ادامه تهدید امنیت جهانی در پنج سال آینده در موضع خوبی قرار دارد. این جنبش در مقابل یورش ایالات متحده و نیروهای ائتلاف، پس از ۱۱ سپتامبر، توانست خود را زنده و فعال نگه دارد. هوز کادر رهبری آن سالم و دست نخورده در رأس جنبش حضور دارد. هم‌چنان نیز پایگاه عملیاتی خود

را در پاکستان و افغانستان حفظ کرده و عملیات‌های خود را در سراسر جهان از آنجا هدایت می‌کند. سیستم فرماندهی و کنترل این جنبش سرمایه‌گراندگری است که به آن اجازه می‌دهد با وجود از دست رفتن فرماندهان و عناصر اساسی خود، هم‌چنان به اجرای طرح‌ها و عملیات‌های خود ادامه دهد. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۳۱)

### القاعده بر اساس اصول رهیافت لاکلا و موفه:

- مفصل‌بندی: القاعده تعریف جدیدی را بر اساس ایدئولوژی حاکم بر آن در راستای اندیشه‌های تخریبی ارائه کرده و به‌عنوان هویت اسلامی خود برگزیده است که با اسلام واقعی فاصله زیادی دارد. این گروه تلاش دارد تا از طریق مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون دال‌های شناور در عرصه اجتماع را طوری کنار هم قرار دهد که نظام سیاسی-دینی را در برابر نظام سیاسی سکولار و امپریالیسم آمریکا ساماندهی کند.
- دال و مدلول: دال محوری القاعده اندیشه اهل سنت است، البته با خوانش‌های متفاوتی که از سنت دارند، تفسیرهای متفاوتی ارائه می‌دهند. بنابراین، این گروه با تغذیه از جریان‌های مذهبی موجود جامعه پاکستان (دیوبندی، بریلوی، اهل حدیث، شیعه) بر اساس اندیشه‌های تابعین تابعین، تلاش دارد چارچوب گفتمانی خاص خود را تدوین و سایر دال‌ها را حول محور آن جمع و مفصل‌بندی نماید.
- غیریت‌سازی: هویت‌یابی گفتمانی القاعده در ضدیت با نظام امپریالیستی و دنبال‌کنندگان و حامیان آن در منطقه قرار دارد. بدین ترتیب، از همان ابتدای تشکیل خود، فلسفه وجودی خود را در تقابل با شوروی و حضور آن در افغانستان تعریف کرد و سپس تعارض با منافع آمریکا را در دستور کار خود گنجانده، تا با مبارزه علیه مسیحیان و یهودیان و مخالفت با نظام‌های اسلامی سکولار، خلافت اسلامی را در کشورهای اسلامی برپا کند. بر این اساس، هدف اساسی القاعده آسیب‌رساندن به آمریکا، روسیه و رژیم صهیونیستی و آزادسازی جهان اسلام از سلطه غرب است.

• بن لادن در سال ۱۹۹۸ با صدور بیانیه‌ای رسماً ظهور جبهه جهانی جهاد اسلام علیه یهودیان و صلیبیان را اعلام کرد. او در این بیانیه از مسلمانان خواست تا آمریکاییان و تمام یاران شیطان را به قتل برسانند. هم‌چنین بر تأسیس خلافت اسلامی، سرنگونی رژیم‌های غیراسلامی و اخراج غریبان و غیرمسلمانان از کشورهای اسلامی به‌ویژه سرزمین مقدس عربستان تأکید نمود. در همین سال نیز ایمن الظواهری را قائم مقام خود اعلام کرد. (Haynes, 2005) نوار ویدئویی اصلی سخنان بن لادن در اکتبر ۲۰۰۴ منتشر گردید. وی در این ویدئو که به مناسبت انتخابات در ایالات متحده ضبط و منتشر شده بود، قول داد که القاعده، آمریکا را در جنگ‌های سخت و پرهزینه افغانستان و عراق شکست خواهد داد، درست همانند داستانی که در طول دهه ۱۹۸۰ برای اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان رقم خورد و نهایتاً به شکست آن انجامید. (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۶)

• بن لادن در فوریه ۱۹۹۸ جبهه اسلامی جهانی جهاد علیه یهودیان و صلیبیان را تأسیس کرد که شبکه‌ای متشکل از رهبران و سازمان‌های اسلامی فعال در سطح کشوری بود. به گفته جبهه مذکور، کشتن آمریکایی‌ها و متحدان آنها- نظامی و غیرنظامی- وظیفه فردی هر مسلمان در هر کشوری است که در آن چنین کاری ممکن باشد تا از این راه مسجدالقصی و مسجد مقدس (مکه) از چنگال کفار خارج شود و آنها ارتش‌های خود را از سرزمین‌های اسلامی در حالتی شکست خورده که دیگر نتوانند مسلمانان را تهدید کنند، خارج سازند. (همان: ۲۴۹)

• برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی: القاعده با برجسته‌سازی نظام‌های کفرآمیز غربی به‌ویژه آمریکا و کشورهای دنبال‌کننده آن، آنها را دارالکفر پنداشته و دشمنان درجه یک مسلمانان تعریف می‌کنند. در مقابل این برجسته‌سازی القاعده تلاش دارد تا عدم محبوبیت خود را در میان توده مردم و عموم اهل سنت در حاشیه قرار دهد و آن را ناشی از تبلیغات غربی و برخی عوامل داخلی پیرو غرب مطرح نماید.

بن لادن در فوریه ۲۰۰۳ سخنانی مشهور خود را در ستایش از گروه سلحشوران- مبارزان جهادی را که به منهن و پتنگون حمله کردند، منتشر کرد و در آن سرنگونی تمام رژیم‌های مرتد خلیج فارس را خواستار شد. پس از آن در دسامبر ۲۰۰۴ در پیامی خواستار برپایی انقلاب در عربستان سعودی و عزل مستبدان از حکومت و به‌ویژه کسانی شد که به‌زعم وی باید در جریان انقلاب در پادشاهی سعودی کشته می‌شدند. در چندین پیام او مصرانه از جهادگران خواست تأسیسات نفتی عربستان را به منظور افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، مورد حمله قرار دهند. (همان: ۲۰۵-۲۰۴)

هم‌چنین ایمن الظواهری در سخنانی‌ها و پیام‌های متعدد خود پس از ۱۱ سپتامبر، خواستار سرنگونی دولت مبارک شده است. خشونت‌های حاصل از عملیات‌های القاعده برای یک مقطع زمانی در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ اوضاع مصر را تا حدی درهم ریخت. هتل‌ها و اقامتگاه‌های تروریستی محل رفت و آمد اسرائیلی‌ها و غربی‌ها، واقع در منطقه سینا، در اکتبر ۲۰۰۴ و ژوئیه ۲۰۰۵ مورد حمله قرار گرفتند. به‌ویژه حملات ماه ژوئیه بسیار مخرب بوده و حدود یکصد نفر را در منطقه شرم‌الشیخ کشت، اما تشکیلات امنیتی مصر با موفقیت این تهدیدها را کنترل و از منطقه سینا و مرکز حیات سیاسی مصر- قاهره- دور نمودند. (همان: ۲۰۶)

- منطق هم ارزی: القاعده با استفاده از تکثر مذهبی و قومی جامعه پاکستان، تلاش خود را بر آن قرار داد که اندیشه خود و اهل سنت افغانستان و عراق را در یک زنجیره هم ارزی قرار دهد و به آن معنای تازه‌ای ببخشد. آن چه در این زنجیره مهم است اندیشه تخریبی و افراطی برآمده از نگرش اهل سنتی جوامع فرقه‌ای این کشورهاست.
- هژمونی یا تثبیت معنا: القاعده با غیریت‌سازی اندیشه خود را در برابر نظام امپریالیستی آمریکا که در مقابله با آمریکا در افغانستان و در طول جریان‌ات قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، خود ۱۱ سپتامبر و بعد از ۱۱ سپتامبر و تقویت خود در مناطق قبیله‌ای پاکستان و افغانستان و ایجاد پایگاه در کشورهای مختلف به تثبیت هژمونی خود پرداخته است.

- -تزلزل یا بی‌قراری: بروز اندیشه‌های متفاوت در مناطق سنی‌نشین پاکستان از جمله تحریک نفاذ شریعت محمدی و ارتش آزادی‌بخش بلوچستان، نظام معنایی القاعده را دچار تزلزل و در فرآیند کم‌رنگ شدن قرار داد.
  - سوژگی سیاسی و موقعیت سوژگی: در جامعه متکثر پاکستان، عموماً آزادی عمل جریان‌های مذهبی و اهل سنت در چارچوب تعاریف ارائه شده توسط القاعده و گروه‌های همسان محدود گردیده و هرگونه مخالفت با آن و تلقی این گروه از طرفداری نظام آمریکایی از آنها، به دلیل ترس از عواقب وحشتناک آن، جایز نمی‌دانستند که این وضعیت را به‌عنوان سوژگی در گفتمان در نظر می‌گیرند.
- بنابراین، می‌توان گفت که رهیافت گفتمان به دلیل نسبی بودن، از عمق و نفوذ درازمدت در هیچ جامعه‌ای برخوردار نیست و با توجه به بروز شرایط جدید دچار واگرایی شده و جای خود را به گفتمانی جدید می‌دهد. بدین ترتیب، پاکستان نیز از این مسأله مستثناء نیست و در طول زمان امکان افول یک گفتمان و غلبه گفتمان دیگر ممکن می‌نماید.

### نتیجه‌گیری

القاعده بزرگ‌ترین بازیگر غیردولتی صحنه روابط بین‌الملل به‌ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر است و در نزد غربیان به‌عنوان سمبل تروریسم و بنیادگرایی اسلامی شناخته می‌شود، محصول نبرد برای بیرون راندن نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان بود. این جنگ که از آن به‌عنوان جهاد یاد می‌شد، داوطلبان و حامیان مالی از سراسر جهان اسلام را در کنار یکدیگر آورد، این نیروها پس از خروج شوروی و تقویت خود در مناطق مرزی و قبیله‌ای پاکستان و اینکه آنها موجب شکست ابرقدرتی بزرگ را فراهم آوردند، اعتماد به نفس زیادی به دست آورده و دیدگاهی جهانی را برای خود توسعه بخشیدند. در قالب بستر فراهم شده، تفکر سلفی - تکفیری القاعده، به سمت نگرش وهابیت که مبتنی بر اندیشه‌های ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است، چرخش پیدا کرده و تحت تأثیر این دو عامل برای بقا و تقویت خود، اصول غیرت‌سازی و برجسته‌سازی را در چارچوب حیات خود تعریف کرد. بر این اساس، هویت‌یابی گفتمانی القاعده در ضدیت با نظام امپریالیستی و

دنبال‌کنندگان و حامیان آن در منطقه قرار گرفته و هدف اساسی القاعده آسیب رساندن به آمریکا، روسیه و رژیم صهیونیستی و آزادسازی جهان اسلام از سلطه غرب است. هم‌چنین القاعده با برجسته‌سازی نظام‌های کفرآمیز غربی به‌ویژه آمریکا و کشورهای دنبال‌کننده آن، آنها را دارالکفر پنداشته و دشمنان درجه یک مسلمانان تعریف می‌کنند.

به نظر می‌رسد که القاعده به نحو چشم‌گیری نفوذ و پایگاه خود را در غرب پاکستان بهبود بخشیده و توانسته از ضعف ارتش پاکستان، بی‌ثباتی سیاسی در این کشور و تقویت نفوذ طالبان در ایالت وزیرستان و امتداد مرزی افغانستان- پاکستان بهره برده و به رشد و تقویت خود بپردازد.

با این حال، در خارج از پاکستان با مشکلات فراوانی مواجه بوده، به‌گونه‌ای که کادرهای رهبری خود را از دست داده و در عراق با شکست‌های زیادی مواجه بوده است. در عین حال، افکار عمومی اعراب نیز چندان حمایتی از آن ندارند. هم‌اکنون هدف القاعده عبارت از تربیت عاملان حملات انتحاری و در عین حال، حفظ کادرهای با تجربه برای آموزش کادرهای جدید و افزایش تجربه و تخصص گروه خود است.

القاعده با تمام مشکلاتی که دارد، هم‌چنان مهم‌ترین تهدید پیش روی غرب هست. موضوع رویایی با القاعده و درهم شکستن این جنبش در حال حاضر نیز بسیار پیچیده‌تر از همین وضعیت در سال‌های اولیه پس از حمله به افغانستان است. در آن هنگام القاعده یک پیکره واحد و یک جنبش نسبتاً یکپارچه بود، اما اکنون به اجزای پراکنده‌ای تقسیم شده که هر کدام با استقلال بیش‌تری نسبت به مرکز اصلی عمل می‌کنند. روی هم رفته این جنبش بیش‌تر به سمت بی‌قاعدگی حرکت کرده و اجزای آن به انجام عملیات‌های مستقل روی آورده‌اند. هرچند همین چندتکه شدن و مستقل عمل کردن است که آن را نسبت به القاعده قدیمی به یک هدف دشوارتر تبدیل کرده است.

## منابع

## فارسی

- ۱- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۶)، القاعده؛ از پندار تا پدیدار، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۲- اکرم عارفی، محمد (پاییز ۱۳۸۰)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره سوم.
- ۳- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، نظریه‌گفتمان، تهران، نی.
- ۴- جمالی، جواد (۱۳۹۰)، افراط‌گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم‌انداز)، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۵- حاتمی، محمدرضا، بحرانی، مرتضی (۱۳۹۲)، دایره‌المعارف جنبش‌های اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۶- حسینی‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، اسلام سیاسی در ایران، قم دانشگاه مفید.
- ۷- حقیقت، صادق (۱۳۸۷)، روش‌شناسی در علم سیاست، قم، دانشگاه مفید.
- ۸- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۸)، کتاب امنیت بین‌الملل (ویژه القاعده)، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۹- عنایت، حمید (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۰- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۷۶)، پاکستان، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۱- کامران مقدم، شهین‌دخت (۱۳۵۸)، نگاهی به پاکستان، تهران، چاپ افست گلشن.
- ۱۲- کوتوفسکی، گ.گ (۱۳۶۱)، تاریخ نوین هند، ترجمه پرویز علوی، تهران، نشر بین‌الملل.
- ۱۳- گودوین، ویلیام (۱۳۸۳)، پاکستان، ترجمه فاطمه شاداب، تهران، انتشارات ققنوس.
- 14- لانگ، روبرت (۱۳۷۲)، سرزمین و مردم پاکستان، ترجمه داوود حاتمی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

انگلیسی

- 15- Smith, A.M(1998). Laclau and Mouffe. The radical democratic imaginary. London: Rontldge press.
- 16- Laclau, E. & Mouffe, CH.(2001) Hegemonay and socialist strategy. London: verso.
- 17- Martin, J. (2002) the political logic of discourse a neo Gramscian view. History of European Ideas. 28.
- 18- Haynes, Jeffrey (2005) Al Qaeda: Ideology and action, Critical Review of International Social and Political Philosophy, Vol.8, Issue 2.